

A Comparison of the Semantic Cohesion and Coherence of Surah Ash-Shams with its Translation Based on Text Linguistics (A Case Study of Khorramshahi's Translation)

Ali Saedavi ¹ , Hoda Mousavi ² 

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran,
(Corresponding author) Email: a.saedavi@basu.ac.ir
PhD in Arabic Language and Literature - Faculty of Foreign Languages - University of Isfahan, Iran.
Email: talianoor114@gmail.com

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: The aim of this study is to examine the semantic cohesion and coherence within the text of Surah Ash-Shams (Qur'an 91), as well as its translation by Bahā'uddin Khorramshahi. The authors intend to describe the similarities and differences in the factors of cohesion and coherence between the Arabic text of the Qur'an and Khorramshahi's translation using a descriptive-analytical approach. This research aims to provide readers with a deeper understanding of linguistic cohesion and coherence.

Research Methodology: In this study, a descriptive-analytical method is used to first analyze the factors of cohesion and coherence in the Arabic text of Surah Ash-Shams (Qur'an 91). Then, the issue of cohesion and coherence in Bahā'uddin Khorramshahi's Persian translation is addressed. Finally, a comparison of the semantic cohesion and coherence factors of Surah's text and its translation was conducted, with the similarities and differences being identified and presented in a table.

Research Findings: The findings of this research show that, among the various cohesive factors, reference, ellipsis, and repetition contribute to maintaining the cohesion and uniformity of both Surah's text and its translation. Furthermore, among the factors of semantic coherence, attention to context, exegetical principles, and similarity contribute to the coherence of meaning, with the following differences: in the case of pronominal reference, demonstrative pronouns are used according to Persian grammar to avoid noun repetition, and in some instances, verbal ellipsis has not been applied in the translation. Overall, it is observed that the translator has correctly understood and comprehended the text as a reader and has not deviated from its main subject in the translation. Therefore, the Surah's text and its translation are related in terms of cohesion and semantic coherence.

Received: 2024-05-19 | Received in revised form: 2024-08-01 | Accepted: 2024-09-27 | Published online: 2025-04-22

◆ How to cite: Saedavi, A. and Mousavi, H. (2025). A Comparison of the Semantic Cohesion and Coherence of Surah Ash-Shams with its Translation Based on Text Linguistics (A Case Study of Khorramshahi's Translation). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(16), 190-209. doi: [10.22034/sshq.2024.458323.1460](https://doi.org/10.22034/sshq.2024.458323.1460)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



Conclusion: Among the different cohesive factors, reference, ellipsis, lexical repetition, and repetition through contrast, as well as conjunctions like additive conjunctions and temporal conjunctions, contribute to the cohesion and uniformity of the text. In this context, reference with pronouns and ellipsis, such as the omission of the verb “أقسم - uqsim” (lit. I swear), is observed in the Surah text. Regarding the pronouns, it can be said that their use in Surah Ash-Shams is frequent. However, in the Persian translation, some pronouns were translated maintaining their connected and absent features, while others were translated using the equivalent of a demonstrative pronoun. Considering that in Persian grammar, demonstrative pronouns are used to avoid the repetition of nouns, and when talking about objects, “آن - an” (lit. ‘that’) is used instead of “او - ū” (lit. he/she), the translated text still preserves the cohesion and integrity of the original text by using the demonstrative pronoun “آن - an”.

As for ellipsis, the “و - wa” (lit. and) in the first verse, “والشمس” (By the sun), is a particle of swearing, and according to Arabic grammar, the verb “أقسم” (I swear) has been omitted. Therefore, the translator has interpreted it as “swear by the sun”. However, in subsequent sentences of the Surah, the “و” is a conjunction, and the verb “أقسم” has been omitted to avoid repetition, as seen in the Persian translation. The translator in most cases used the word “swear” even in sentences where the “و” is a conjunction, as an equivalent for the particle of swearing.

Among the lexical cohesive factors, repetition of words and contrast repetition between words are observed. This relationship has been well reflected in the Persian translation, where the translator has used appropriate equivalents to show this connection, maintaining the text’s cohesion. Also, the lexical collocation in Surah Ash-Shams, with words such as “Shams, Qamar, Arḍ, samā” (lit. sun, moon, earth, sky), is evident. In the Persian translation, the equivalents “Khurshīd=sun; Māh=moon; Zamīn=earth; Āsimān=sky” were used.

Among the conjunctive devices, additive and temporal conjunctions are observed in the Surah, with “و - wa” (lit. ‘and’) used for additive connection and the letter “فاء - fa” (lit. then/so) is used to establish a temporal connection. The translator used Persian words like “āngāh - then” and “sepas - afterward” as equivalents for the letter “فاء - fa”, indicating temporal sequence.

Regarding semantic coherence factors, attention to context, exegetical principles, and similarity contribute to the creation of coherence in meaning. In terms of context, it is observed that the translator has effectively found appropriate meanings and equivalents for translating polysemous words by paying close attention to the surrounding context.

Keywords: Linguistics of the text; coherence; semantic continuity; Surah Ash-Shams

مقایسه انسجام و پیوستگی معنایی سوره شمس با ترجمه آن بر مبنای زبان‌شناسی متن

(مطالعه موردی ترجمه خرمشاهی)

علی سعیدآوی^۱ ID، هدی موسوی^۲ ID

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بو علی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: a.saedavi@basu.ac.ir
۲. دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، ایران، ایمیل: talianoor114@gmail.com

پژوهشی



چکیده

زبان‌شناسی متن یکی از شاخه‌های نسبتاً جدید زبان‌شناسی است و به دنبال یافتن ویژگی‌هایی است که سبب می‌شود نوشته‌ای را متن بنامیم. دوبگردان و درس‌ر هفت ویژگی برای متن ارائه داده‌اند که در این پژوهش بر دو مورد آن، یعنی «انسجام» و «پیوستگی» معنایی، تمرکز شده است. بدین ترتیب که عوامل و ابزار انسجام و پیوستگی معنایی در متن سوره شمس و ترجمه آن از خرمشاهی به روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته تا به این مهم دست یافته شود که متن سوره و ترجمه منتخب آن، از نظر «انسجام» و «پیوستگی»، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند و چه عواملی سبب ایجاد تفاوت‌های موجود شده است. نتیجه بررسی‌های انجام‌شده این است که از میان عوامل مختلف «انسجام» ارجاع، حذف و تکرار سبب حفظ انسجام و یکدستی متن سوره و ترجمه آن شده و از میان عوامل «پیوستگی معنایی» توجه به سیاق، اصل تفسیر و همانندی سبب پیوستگی در معنا گردیده؛ با این تفاوت که در مورد ارجاع به وسیله ضمیر، بنا به دستور زبان فارسی برای جلوگیری از تکرار اسم، ضمیر اشاره به کار رفته و در برخی موارد نیز حذف فعلی در ترجمه، صورت نگرفته است. به‌طور کلی، ملاحظه می‌شود که مترجم در جایگاه مخاطب، متن را به درستی درک و دریافت کرده و از موضوع اصلی آن در ترجمه خارج نشده؛ بنابراین، متن سوره و ترجمه آن از نظر «انسجام» و «پیوستگی معنایی» مرتبط هستند.

کلیدواژه‌ها: انسجام؛ پیوستگی معنایی؛ زبان‌شناسی متن؛ سوره شمس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

◆ استناد به این مقاله: سعیدآوی، علی و موسوی، هدی. (۱۴۰۴). مقایسه انسجام و پیوستگی معنایی سوره شمس با ترجمه آن بر مبنای زبان‌شناسی متن (مطالعه‌ی موردی ترجمه‌ی خرمشاهی). *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره اول)، ۱۹۰-۲۰۹. doi: 10.22034/sshq.2024.458323.1460

© ۲۰۲۵ نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



مقدمه

زبان‌شناسی متن یکی از شاخه‌های نسبتاً نوظهور در حوزه زبان‌شناسی است. این شاخه از زبان‌شناسی درباره عواملی مانند انسجام و پیوستگی بحث می‌کند که وجودشان سبب می‌شود، نوشته‌ای را متن بخوانیم؛ همچنین عدم وجود این عوامل موجب می‌شود، نوشته‌ای در چارچوب متن قرار نگیرد.

دو بزرگ‌اند^۱ و درسلر^۲ برای تشکیل یک متن، هفت عامل ذکر نموده‌اند که دو عامل انسجام و پیوستگی معنایی، متن محور هستند. در این جستار، نگارندگان در نظر دارند با روش توصیفی تحلیلی پس از بررسی جزئیات این دو عامل به مقایسه متن سوره شمس با ترجمه فارسی آن پردازند و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در انسجام و پیوستگی را در دو متن عربی و فارسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند و در نهایت به دو پرسش زیر پاسخ دهند:

۱. متن سوره شمس و ترجمه منتخب از نظر انسجام و پیوستگی معنایی چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی دارند؟

۲. چه عواملی موجب ایجاد تفاوت در انسجام و پیوستگی معنایی میان متن عربی سوره شمس و ترجمه منتخب شده است؟

پیشینه پژوهش

درباره سوره شمس، پژوهش‌های متعددی در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام شده که از این بین، می‌توان به مواردی چند اشاره نمود؛ از جمله، پایان‌نامه‌ای به زبان عربی است، تحت عنوان «الاتساق والانسجام فی القرآن الکریم (سوره الشمس نمودجا)» (أوغلیس وزده و بن جناد ملیکه، ۲۰۱۷-۲۰۱۸). در این پایان‌نامه که در دانشگاه بجایه در الجزایر نگاهشده، عوامل و ابزار انسجام و پیوستگی معنایی در سوره شمس، مورد بررسی قرار گرفته و تفاوت آن با پژوهش حاضر در این است که بررسی مذکور فقط در متن سوره صورت گرفته و با ترجمه فارسی آن مورد مقایسه و تحلیل قرار نگرفته است.

علاو بر آن، مقالاتی نوشته شده که از نظر محتوایی و موضوع مورد بررسی با این پژوهش، تفاوت دارند؛ از جمله، مقاله «انسجام متنی سوره‌های شمس و لیل بر پایه فرایند حلقه‌های معنایی» از ابادر کافی موسوی (۱۴۰۲) که در آن فرایند حلقه‌های معنایی در سوره‌های شمس و لیل تطبیق داده شده تا به این مهم دست یافته شود که کاربست این فرایند چگونه موجب انسجام متنی این دو سوره شده است.

همچنین مقاله «تحلیل ساختار سوره شمس بر مبنای نظریه کنش گفتاری جان سرل»

1) Beaugrande, Robert.

2) Dressler, Alain Wolfgang.

دسترنج و ذوالفقاری، ۱۳۹۹) که مؤلفان در آن با بهره‌گیری از مؤلفه‌های نظریه‌کنش گفتاری جان سرل و باتوجه‌به بافت سوره شمس، به‌دنبال یافتن نسبت به کارگیری کنش‌های گفتاری در این سوره هستند و مقاله دیگری با عنوان «گفتمان‌کاوی انتقادی سوره شمس براساس الگوی فرکلاف» (فلاح و شفیع‌پور، ۱۳۹۷) است که با محوریت نظریه فرکلاف به بررسی این سوره می‌پردازد تا گفتمان سوره شمس را در محور مقاومتی با گفتمان‌های موجود سطح جامعه مقایسه نماید. همان‌طور که ملاحظه گردید، هیچ‌یک از مقالات مذکور با پژوهش حاضر هم‌پوشانی ندارد.

۱. چارچوب نظری

ساختارگرایان زبان را ابزار اندیشه و واحد بررسی آن را جمله می‌دانستند. از نیمه‌های قرن بیستم در برابر این گروه، زبان‌شناسانی ظهور کردند که بُعد ارتباطی زبان را ملاک قرار داده و تمرکز خود را به‌جای جمله، بر متن، واحد بررسی زبان، قرار دادند؛ زیرا تجلی جنبه ارتباطی زبان را در متن می‌دیدند؛ بدین ترتیب از دهه ۱۹۷۰ رویکردهای متن‌گرایانه بسیاری شکل گرفت شناسی متن پدید آمد. (نظری و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵) ای به نام زبان‌مجموع، شاخه و در

گفتنی است تلاش‌های بسیاری زمینه‌ساز ظهور این شاخه نسبتاً جدید در زبان‌شناسی شده که در مقدمه این تلاش‌ها می‌توان از فردیناند دوسوسور^۱، نشانه‌شناس و زبان‌شناس سوئیسی، نام برد. پس از وی، فرمالیست‌های روس و لغت‌شناسان و زبان‌شناسانی چون مایکل هلیدی^۲، جانانان کالر^۳ و ون دایک^۴ نیز تأثیر بسزایی در شکل‌گیری این علم داشتند. (الطیب العزالی، ۲۰۱۸: ۲۰۰)

زبان‌شناسی متن، در واقع، به‌دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌هایی است که با متن و انسجام‌های ساختاری آن سروکار دارد؛ از قبیل، متن چیست، چگونه تولید و تفسیر می‌شود و چه ویژگی‌هایی سبب می‌شود نوشته‌ای را متن بنامیم. احمد مداس در کتاب خود، «لسانیات النص»، به نقل از ج. یول و ج. براون «زبان‌شناسی متن» را دانشی معرفی کرده که به ویژگی‌های ذیل در متن می‌پردازد:

- معنا و مفهوم و آنچه به آن مربوط می‌شود.

- محتوای ارتباطی و عناصر و کارکردهای زبانی که در یک موقعیت با آن محتوا همراه می‌شود.

- انسجام و سازگاری، یا آنچه ما باعنوان معادل اصطلاح غربی «متنیت» می‌خوانیم. (احمد مداس، ۲۰۰۹: ۳)

۱. ۱) Ferdinand de Saussure.

۲) ۲) Michael. Halliday.

۳) ۳) Jonathan Culler.

۴) ۴) Van Dick.

اکنون پرسش این است که زبان‌شناسان چه نوشته‌ای را متن می‌دانند و به عبارتی، یک متن چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد. یکی از تعاریف جامع و کاملی که برای متن ارائه شده، تعریف دوبگراند و درسلر است. این دو زبان‌شناس متن را یک نمود ارتباطی می‌دانند که دارای هفت ویژگی به شرح زیر است:

۱. انسجام، ۲. پیوستگی معنایی، ۳. قابلیت پذیرش، ۴. قصدمندی، ۵. ویژگی اطلاعاتی، ۶. ویژگی موقعیتی، ۷. ویژگی درون‌متنی. (فردوس آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۳)

این استانداردها همه موارد، از جمله ماهیت متن، کاربران (گوینده و گیرنده) و همچنین زمینه و شرایط پیرامون متن و تولیدکنندگان آن را مورد توجه قرار می‌دهد:

۱. **انسجام:** پیوند دستوری اجزای سطحی متن و به عبارتی هماهنگی محکم و استوار میان اجزای تشکیل‌دهنده آن و متمرکز بر ابزار ظاهری زبان است؛ یعنی ابزاری که عناصر بخشی از یک گفتار یا کل گفتار را به یکدیگر متصل می‌کند؛ در واقع، تحلیل‌گر به منظور توصیف انسجام یک متن، مسیری را مرحله‌به‌مرحله و از ابتدا تا انتهای متن طی می‌کند تا به مشاهده و بررسی ضمائر، اسم‌های اشاره، ارجاع به ماقبل و ارجاع به مابعد و ابزار مختلف پیوند، مانند عطف، استبدال، حذف، مقایسه و استدراک، بپردازد.

۲. **پیوستگی معنایی:** مجموعه عناصر و عواملی است که متنی را برای مخاطب قابل فهم و تفسیر می‌کند و به کارکردهایی مربوط می‌شود که از طریق آن، افکار درون متن شکل می‌گیرند و با یکدیگر پیوند می‌خورند؛ در واقع، پیوستگی معنایی از انسجام کلی‌تر و همچنین عمیق‌تر است؛ زیرا برای فهم و شناخت آن مخاطب باید توجه خود را معطوف به روابط پنهانی کند که منجر به تولید و تنظیم متن می‌شوند. (خطابی، ۱۹۹۱: ۵)

۳. **قابلیت پذیرش:** ویژگی قابلیت پذیرش عبارت است از موضع خواننده نسبت به یکی از اشکال مختلف زبانی که می‌تواند یک متن منسجم و پیوسته قابل قبول باشد؛ یعنی این ویژگی با کلیت مفاهیمی که در متن مطرح می‌شود، مرتبط است؛ به شرط پیوستگی و انسجام متن و تعیین معنای دقیق آن به‌دوراز امکان چندمعنایی. (عفیفی، ۲۰۰۰: ۸۸)

۴. **قصدمندی:** قصدمندی شامل موضع پدیدآورنده متن نسبت به شکل خاصی از اشکال مختلف زبانی است که آن را برای ایجاد متنی پیوسته و منسجم برگزیده و چنین متنی وسیله‌ای است برای پیگیری قصدی مشخص جهت رسیدن به هدفی معین. (دی بوجراند، ۱۹۹۸: ۱۰۳)

۵. **ویژگی اطلاعاتی:** این ویژگی به توضیح آنچه موجب ظاهر شدن یا تولید آن دسته از متن‌هایی که انتظار آن می‌رود در مقابل متن‌هایی که تولیدشان غیرقابل انتظار است و همچنین متن‌های غریب در مقابل متن‌های آشنا می‌پردازد؛ بنابراین، می‌توان این ویژگی را ویژگی احتمال وقوع نیز نامید. هرچه ویژگی احتمال وقوع در بافت خاصی بیشتر باشد، به همان

مقدار انتظار وقوع و ظهور برخی عناصر در آن بیش تر خواهد بود. (آقاگل زاده، ۱۳۸۳: ۹۴)

۶. **ویژگی موقعیتی:** این ویژگی به تناسب متن با موقعیتی که در آن تولید شده و شرایط پیرامون آن مربوط می شود؛ بدین ترتیب که هر متنی با موقعیتی که در آن تولید شده، متناسب و مرتبط است؛ در نتیجه، با آگاهی از موقعیت تولید معنا و مفهوم، می توان آن را درک و دریافت کرد. (عفیفی، ۲۰۰۰: ۸۵)

۷. **ویژگی درون متنی:** این ویژگی که بینامتنیت نیز نامیده می شود، شامل روابط بین یک متن و سایر متن های مرتبط با آن است که در محدوده یک تجربه قبلی رخ داده است (بوقره، ۲۰۰۹: ۱۰۱)؛ در واقع، این ویژگی اشاره به تولید و درک متن حاضر در ارتباط با نوع تولید و درک متن قبلی دارد؛ خواه متن قبلی پاراگراف پیشین در یک نوشته باشد، خواه نوشته روی تابلوی راهنمایی و رانندگی موجود در مسیر طی شده در جاده ها. (آقاگل زاده، ۱۳۸۳: ۹۵)

ملاحظه می شود که از میان ویژگی های متنی فوق، فقط انسجام و پیوستگی معنایی متن بنیاد یا متن محور هستند و سایر ویژگی ها کاربر محور یا مربوط به موقعیت و شرایط پیرامون محیط می باشند. در این پژوهش برای بررسی و مقایسه تطبیقی متن عربی سوره شمس، با ترجمه فارسی آن از بین این هفت ویژگی، بر الگوی انسجام و پیوستگی معنایی تمرکز خواهد شد و بررسی ویژگی های دیگر در این محدوده نمی گنجد؛ بنابراین در ادامه، هریک از دو الگوی مورد نظر، به تفصیل، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

الف. عوامل و ابزار انسجام متن

همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، انسجام به معنای ارتباط جملات در متن از طریق ابزارهای خاص زبانی با یکدیگر است و این ارتباط بیش تر مربوط به پیوندهایی است که در سطح متن اتفاق می افتد تا پیوندهایی که در معنا و عمق آن وجود دارد (سعید، ۲۰۱۲: ۱۱۲)؛ در واقع، می توان گفت انسجام بر روابط دستوری و یا واژگانی میان عناصر یک متن دلالت دارد؛ اما پرسشی که در اینجا مطرح می شود، این است که چه عواملی سبب انسجام یک متن می شود و به عبارتی، ابزار انسجام چیست؟

یکی از مهم ترین نظریه های مطرح در این زمینه، نظریه انسجام و پیوستگی متن از مایکل هالییدی و رقیه حسن است. این دو زبان شناس در اثر معروف خود، «انسجام در زبان انگلیسی»، ساختمان متنی و روابط بین جمله ای را بررسی کرده و ابزار یا عوامل انسجام را ابتدا به سه گروه کلی تقسیم نموده اند که شامل انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی (ربطی) است. سپس برای هریک از این عوامل، زیرمجموعه هایی در نظر گرفتند که عبارت است از: ارجاع، جایگزینی و حذف زیرمجموعه انسجام دستوری،

۱). Cohesion in English.

تکرار و هم‌آیی زیرمجموعه انسجام واژگانی و پیوندهای افزایشی، تبیینی، علی و زمانی نیز زیرمجموعه انسجام پیوندی.

ارجاع: یکی از اصلی‌ترین مواردی است که باعث انسجام و یکپارچگی متن می‌شود و آن رابطه‌ای است مبتنی بر اصل همانندی میان آنچه قبلاً در قسمتی از متن ذکر شده و آنچه بعداً ذکر می‌شود (الزناد، ۱۹۹۲: ۱۱۸). برای نمونه در قطعه «آن سال که برف سنگینی آمد، آقای شفيعی، همسایه ما، سُر خورد و پایش شکست. او را که درد بسیار می‌کشید، همسایه‌ها به بیمارستان بردند.» «آقای شفيعی»، «ش» در پایش و «او» هم مرجع هستند و از طریق روابط هم‌مرجعی به شکل‌گیری بافتار متن کمک می‌کنند. (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۰۲)

جایگزینی: به عملکردی گفته می‌شود که طی آن عنصری از لحاظ معنایی جایگزین عنصری دیگر در متن شود؛ مانند قرار گرفتن کلمه «یکی» به جای کلمه «کتاب» در جمله دوم عبارت «این کتاب را خوانده‌ام. آن یکی را می‌خرم». جایگزینی به سه شکل رخ می‌دهد: جایگزینی اسمی به جای اسمی دیگر، جایگزینی فعلی به جای فعلی دیگر و جایگزینی بندی به جای بند دیگر. (اوغلیس و بن جناد، ۲۰۱۷: ۳۶)

حذف: تفاوت حذف با جایگزینی این است که در حذف، کلمه یا عبارتی که قبلاً ذکر شده، حذف می‌گردد تا از تکرار آن جلوگیری شود؛ درحالی‌که عنصر دیگری جایگزین آن نشود. حذف نیز می‌تواند برای اسم، فعل و بند رخ دهد. برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود: «برای جشن مدرسه، مریم شیرینی آورد و مهری میوه.» بدیهی است که مهری میوه را آورد، اما فعل «آورد» حذف شده است. (امرابی، ۱۳۹۶: ۱۲۴)

تکرار: گونه‌ای از ابزار انسجام‌بخش متن است که در آن عناصری در جمله‌های متوالی یا عیناً تکرار می‌شوند و یا با یکدیگر ارتباطی چون ترادف، تشابه، تضاد، شمول معنایی و رابطه جزء و کل دارند. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷۰)

هم‌آیی: منظور از هم‌آیی، گروهی از عناصر واژگانی معینی است که در ارتباط با یک موضوع مشترک در مجاورت هم و در یک حوزه، قرار می‌گیرند. برای مثال، واژه‌هایی چون درگیری، اسلحه، مهمات، ژنرال، دشمن و... در یک متن اخباری مربوط به جنگ، سبب به وجود آمدن نوعی انسجام واژگانی می‌شوند.

عوامل پیوندی: عناصری هستند که جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهند. این عناصر که ادات ربط نیز نامیده می‌شوند، به لحاظ معانی ویژه‌ای که دارند، پیوندهای معنایی گوناگونی میان اجزای متن برقرار می‌کنند و در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند؛ درواقع، این ادات پاره‌های پسین متن را همچون توضیح، گسترش یا افزونه‌ای به پاره‌های پیشین پیوند می‌زنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷)؛ بنابراین، با توجه به نقشی که این ادات در ارتباط دادن اجزای متوالی سخن دارند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف) پیوندهای افزایشی: به وسیلهٔ دو ادات «و» و «یا» ایجاد می‌شوند. همچنین ادواتی چون «یعنی»، «به عبارت دیگر»، «علاوه بر این»، «مثلاً» و مواردی از این قبیل که برای افزودن شرح یا تفصیل میان جملات، ارتباط ایجاد می‌کنند، در این دسته قرار می‌گیرند.

ب) پیوندهای تبیینی: به وسیلهٔ ادواتی چون «علی‌رغم اینکه»، «اما»، «با این وجود» و مشابه آن، میان اجزای متن پیوند ایجاد می‌کنند.

ج) پیوندهای علیّی: این پیوند به ما این امکان را میدهد که به رابطهٔ منطقی بین جملات پی ببریم و با عناصری مانند «زیرا»، «چون»، «برای اینکه» و مشابه آن نشان داده می‌شوند.

د) پیوندهای زمانی: توالی زمان را نشان می‌دهند؛ مانند «بعد»، «سپس»، «پیش از آن» و مشابه آن. (خطابی، ۱۹۹۱)

ب. عوامل و ابزار پیوستگی معنایی:

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، پیوستگی معنایی روشی است که افکار و معانی درون متن به وسیلهٔ آن با یکدیگر مرتبط می‌شوند و بنا به تأکید محمد مفتاح در این زمینه، پیوستگی معنایی رابطهٔ بین جهان متن و عالم واقع است. (مفتاح، ۱۹۹۶: ۳۵)

پیوستگی معنایی نیز مانند انسجام، دارای عوامل و ابزاری است که متن را به یک واحد معنایی تبدیل می‌کند. این ابزار عبارتند از: سیاق، اصل تفسیر، اصل تشابه و اصل هدفمندی.

سیاق: معنا و سیاق لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به ویژه هنگامی که ابهامی رخ دهد و یا واژه‌ای دارای چند مفهوم باشد، فقط از راه سیاق می‌توان به معنای پی برد. اهمیت سیاق تنها به تشخیص معنای واحدهای زبانی محدود نمی‌شود، بلکه در تشخیص معنای واژه نیز اهمیت بسزایی دارد؛ چراکه تعیین معنای واژه به آشکار شدن معنای جمله می‌انجامد و در نتیجه، سیاق به انسجام معنایی منجر می‌شود. (الفقی، ۲۰۰۰: ۱۰۵)

هر کلمه بسته به جایگاه‌های مختلفی که در آن به کار می‌رود، دارای معانی متعدد و در نتیجه چندین نوع سیاق می‌شود که از میان انواع آن می‌توان سیاق لغوی و سیاق غیرلغوی را نام برد. در سیاق لغوی، معنای یک کلمه از طریق ارتباط آن با سایر کلمات در متن مشخص می‌شود؛ بنابراین، سیاق لغوی آن سیاق درونی است که آنچه قبل از کلمه و بعد از آن در جمله آمده است را در نظر می‌گیرد و به جایگاه کلمه در نظام‌های کلامی مربوط می‌شود (الشیدی، ۲۰۱۱: ۲۲). سیاق غیرلغوی شرایط بیرونی متن است که منجر به تولید کنش زبانی می‌شود و شامل زمینه‌های مختلفی چون سیاق عاطفی، فرهنگی، موقعیتی و... است.

اصل تفسیر: به این معناست که مخاطب متن را در حالی درک و تفسیر کند که از موضوع اصلی آن خارج نشود. این اصل به تجربیات سابق ما در مواجهه با متن یا متن‌ها و

موقعیت‌های قبلی بستگی دارد و تفسیر ناسازگار یا ناهماهنگ با عناصر و اطلاعات موجود در متن، کنار گذاشته می‌شود. (خطابی، ۱۹۹۱: ۵۹)

اصل تشابه: این اصل به این معناست که مخاطب متنی را از یک نویسنده بخواند و متن دیگری را از نویسنده‌ای دیگر؛ سپس به مقایسه دو متن خوانده‌شده و جستجوی مشابهت آن دو بپردازد.

اصل هدفمندی: هرمتنی دارای یک مرکز جذب است؛ یا به عبارتی، یک موضوع اصلی دارد که سایر اجزای متن حول آن می‌چرخند. اصل هدفمندی یعنی همین مرکز جذب یا ارتباط نزدیکی که بین عنوان متن و اجزای آن وجود دارد. (همان، ۶۰)

۲. چارچوب تطبیقی:

متن و ترجمه سوره شمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

وَالشَّمْسُ وَضَحَّاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَّاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطغواها ﴿١١﴾ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمدم عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بَذَنَّهُمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

سوگند به خورشید و پرتوافشانی‌اش (۱) و سوگند به ماه چون از آن پیروی کند (۲) و سوگند به روز چون روشنش دارد (۳) و سوگند به شب چون فرو پوشد (۴) و سوگند به آسمان و آنچه آن را برافراشت (۵) و سوگند به زمین و آنچه آن را بگسترده (۶) و سوگند به نفس انسان و آنچه آن را سامان داد (۷) آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را در آن الهام کرد (۸) به راستی، هرکس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد (۹) و به راستی، نومید شد هرکس که آن را فرومایه داشت (۱۰) قوم ثمود با طغیان‌شان انکار پیشه کرد (۱۱) آنگاه که شقاوت پیشه‌ترینشان برپا خاست (۱۲) حال آنکه پیامبر خدا به آنان گفته بود این شتر خداوند است؛ او و بهره آبش را رعایت کنید (۱۳) سپس او را دروغ‌زن شمردند و آن [شتر] را پی کردند؛ آنگاه پروردگارشان آنان را به گناهشان، به یکسان، نابود ساخت (۱۴) و از عاقبت کارش نترسد (۱۵)

الف. تطبیق الگوی انسجام در سوره شمس و ترجمه آن

ارجاع: از میان ابزار ارجاع می‌توان از اسم‌های اشاره، مقابله و ضمیر نام برد. برای اسم‌های اشاره تقسیم‌بندی‌های متعددی وجود دارد که برخی از لحاظ زمانی (اکنون، فردا، ...) و

برخی از لحاظ مکانی (اینجا، آنجا، ...) و برخی دیگر برحسب دوری (آن، آنها، ...) یا نزدیکی (این، اینها، ...) است؛ اما مقابله که در متنی میان دو عنصر صورت می‌گیرد، به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود؛ عام آن مشتمل بر تطابق (با به کار بردن کلماتی چون: همان و...)، تشابه (با به کار بردن واژه‌هایی چون: شبیه و...) و اختلاف (با به کار بردن کلماتی چون: دیگر، در غیراین صورت و...) است و خاص آن مشتمل بر کمیت (با به کار بردن واژگانی چون: بیشتر و...) و کیفیت (با به کار بردن واژگانی چون: زیباتر از، به زیبایی و...) (همان، ۱۹).

ضمایر نیز به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ضمایر پیوسته و گسسته (منفصل و متصل) که این تقسیم‌بندی هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی وجود دارد: ۱- ضمایر منفصل: من (أنا)، ما (نحن)، او (هو، هی) و... ۲- ضمایر متصل: کم (سی)، مان (لنا)، شس (له، لها) و...

هر دو دسته نیز دارای ضمایر متکلم، مخاطب و غایب هستند؛ اما تمرکز زبان‌شناسان در تحلیل انسجام متن، اغلب بر ضمایر غایب است؛ چراکه مرجع این ضمایر درون متن و مرجع ضمایر متکلم و مخاطب خارج از متن است و آنچه که موجب حفظ انسجام و پیوستگی در متن می‌شود، ضمیری است که مرجع آن درون متن باشد و مخاطب را به جستجو در درون متن وادارد. (محمد اسماعیل، ۲۰۱۱: ۱۱۰۰-۱۰۶۱)

در متن عربی سوره شمس، هیچ اسم اشاره یا مقابله‌ای مشاهده نمی‌شود؛ اما ضمیر به‌طور گسترده در آن به کار رفته تا جایی که می‌توان گفت، هیچ جمله‌ای در این سوره، خالی از ضمیر نیست.

بررسی ابزار ضمیر در سوره شمس

شماره آیه	نوع ضمیر	مرجع ضمیر	واژه
۱	متصل	الشمس (خورشید)	ضَحَاها
۲	متصل	الشمس	تَلَّاهَا
۳	متصل	الشمس	جَلَّاهَا
۴	متصل	الشمس	يَغْشَاهَا
۵	متصل	السماء (آسمان)	بَنَّاهَا
۶	متصل	الأرض (زمین)	طَحَّاهَا
۷	متصل	النفس (روح و جان)	نَسَّوَاهَا
۸	متصل	النفس	أَلْهَمَّاهَا

شماره آیه	نوع ضمیر	مرجع ضمیر	واژه
۸	متصل	النفس	فُجُورَهَا
۸	متصل	النفس	تَقْوَاهَا
۹	متصل	النفس	زَكَاهَا
۱۰	متصل	النفس	دَسَّاهَا
۱۱	متصل	قوم ثمود	بَطَغُواهَا
۱۲	متصل	قوم ثمود	أَسْقَاهَا
۱۳	متصل	قوم ثمود	لَهُمْ
۱۳	متصل	الناقة (شتر)	سُقِّيَاهَا
۱۴	متصل	رسول الله	فَكَذَّبُوهُ
۱۴	متصل	الناقة	فَعَقَرُوهَا
۱۴	متصل	قوم ثمود	عَلَيْهِمْ
۱۴	متصل	قوم ثمود	رَبِّهِمْ
۱۴	متصل	قوم ثمود	بِذُنُوبِهِمْ
۱۴	متصل	قوم ثمود	فَسَوَّاهَا
۱۵	متصل	العقوبة (مجازات)	عُقِبَآهَا

ملاحظه می‌شود که همه ضمایر به کاررفته در این سوره، متصل و غایب هستند؛ اما در ترجمه فارسی این سوره، برخی از ضمایر با حفظ ویژگی متصل و غایب بودن ترجمه شده‌اند و برخی دیگر از ضمایر با معادل «ضمیر اشاره». برای مثال در آیه اول: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا»، مرجع ضمیر متصل «ها» در عبارت «ضحاها» خورشید است که در ترجمه فارسی این ضمیر با حفظ ویژگی متصل و غایب بودن، یعنی با معادل «آش» ترجمه شده: «سوگند به خورشید و پرتوافشانی‌اش»، اما در آیه دوم: «وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَآهَا» که مرجع ضمیر متصل «ها» در عبارت «تلاها»، این بار هم خورشید است، مترجم به جای ضمیر متصل «آش»، ضمیر اشاره «آن» را برای ترجمه به کار برده: «و سوگند به ماه چون از آن پیروی کند». در صورتی که اگر مترجم با حفظ ویژگی متصل و غایب بودن ضمیر، آن را ترجمه می‌کرد، جمله ترجمه شده به این صورت می‌شد: «و سوگند به ماه چون پی‌اش رود».

مقایسهٔ ابزار ضمیر در سورهٔ شمس و ترجمهٔ آن

ضمیر به کاررفته در سوره	ترجمهٔ آن	شیوهٔ ترجمه
ضُحَا + هَا	پرتوافشانی‌اش	ضمیر متصل
تَالَا + هَا	از آن پیروی کند	ضمیر اشاره
جَلَا + هَا	روشنش دارد	ضمیر متصل
يَغْشَا + هَا	فرو پوشد	حذف ضمیر
بَنَّا + هَا	آن را برافراشت	ضمیر اشاره
طَحَا + هَا	آن را بگسترده	ضمیر اشاره
سَوَّأ + هَا	آن را سامان داد	ضمیر اشاره
أَلْهَمَ + هَا	در آن الهام کرد	ضمیر اشاره
فُجُورَ + هَا	نافرمانی	حذف ضمیر
تَقَوَّا + هَا	و پرهیزگاری‌اش	ضمیر متصل
زَكَا + هَا	که آن را پاکیزه داشت	ضمیر اشاره
دَسَا + هَا	آن را فرومایه داشت	ضمیر اشاره
بَطَغُوا + هَا	طغیانش	ضمیر متصل
أَشْقَا + هَا	شقاوت‌پیشه‌ترینشان	ضمیر متصل
لَ + هُمْ	به آنان	ضمیر اشاره
سَفِيَا + هَا	بهرهٔ آبش	ضمیر متصل
فَكَذَّبُوهُ	او را دروغ‌زن شمردند	ضمیر منفصل
فَعَقَرُوا + هَا	آن [ستر] را بی کردند	ضمیر اشاره
عَلَى + هِمْ	آنان را	ضمیر اشاره
رَبُّ + هُمْ	پروردگارشان	ضمیر متصل
بِذُنْبِ + هِمْ	گناهشان	ضمیر متصل
فَسَوَّأ + هَا	آنان را	ضمیر اشاره
عُقَبَا + هَا	عاقبت کارش	ضمیر متصل

ملاحظه می‌شود که از ۲۳ باری که ضمیر به صورت متصل غایب در متن سوره به کار رفته، ۹ بار با حفظ همین ویژگی ترجمه شده، ۱ بار به صورت منفصل، ۱۱ بار با معادل ضمیر اشاره و ۲ مورد حذف ضمیر. باتوجه به اینکه در دستور زبان فارسی برای جلوگیری

از تکرار اسم، ضمیر اشاره نیز به کار می‌رود و از طرفی هنگامی که صحبت درباره‌ی شیء باشد، از ضمیر «آن» به جای «او» استفاده می‌شود (ژیلبر لازار، ۲۰۰۱: ۱۱۸)؛ بنابراین با به کار بردن ضمیر اشاره «آن» نیز متن ترجمه شده همچنان انسجام و یکپارچگی متن مبدأ را حفظ کرده است.

حذف: در سوره شمس، ده بار صورت گرفته که همگی حذف فعلی بوده و در همه موارد، فعل «أقسم» حذف شده است. حرف «واو» در آیه اول، یعنی در عبارت «والشمس»، ادات قسم است و بنا به دستور زبان عربی، فعل «أقسم» از جمله حذف شده؛ برای همین مترجم عبارت مورد نظر را با معادل «سوگند به خورشید»، معنا کرده، اما این حرف در جملات بعدی، «واو» عطف است و فعل «أقسم» این بار برای جلوگیری از تکرار، حذف شده است. (طنطاوی، ۱۳۸۸: ۸۰۷)

حذف در سوره شمس

شماره آیه	نوع حذف	واژه محذوف
۱	حذف فعلی	أقسم
۲	حذف فعلی	أقسم
۳	حذف فعلی	أقسم
۴	حذف فعلی	أقسم
۵	حذف فعلی	أقسم
۵	حذف فعلی	أقسم
۶	حذف فعلی	أقسم
۶	حذف فعلی	أقسم
۷	حذف فعلی	أقسم
۷	حذف فعلی	أقسم

در ترجمه فارسی، ملاحظه می‌شود که مترجم واژه «سوگند» را حتی در جملاتی که «واو» آن، عطف است، در معادل فارسی برای ادات قسم، به کار برده؛ البته در آیات ۱، ۵، ۶ و ۷ که در هر آیه دو بار حرف «واو» تکرار شده، مترجم برای بار اول، کلمه سوگند را به کار برده، ولی «واو» دوم در همان آیه را به صورت «واو» عطف ترجمه کرده و بدین ترتیب، حذف مورد نظر تنها در ترجمه همین آیات، لحاظ گردیده است.

بررسی ابزار حذف در ترجمه

متن آیه	ترجمه آیه	ترجمه بدون حذف
وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا	سوگند به خورشید و پرتوافشانی‌اش	سوگندبه خورشید و سوگند به پرتوافشانی‌اش
وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا	و سوگند به آسمان و آنچه آن را برافراشت	سوگند به آسمان و سوگند به آنچه آن را برافراشت
وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا	و سوگند به زمین و آنچه آن را بگسترده	سوگند به زمین و سوگند به آنچه آن را بگسترده
وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا	و سوگند به نفس انسان و آنچه آن را سامان داد	سوگند به نفس انسان و سوگند به آنچه آن را سامان داد

سال نهم
شماره اول
پیاپی: ۱۶
بهار و تابستان
۱۴۰۴

عوامل واژگانی: در سوره شمس، تکرار به اشکال مختلفی چون تکرار عینی، مترادف و تشابه و تضاد مشاهده می‌شود؛ تکرار عینی کلمات در سوره شمس، شامل تکرار لفظ جلاله «الله» در آیه ۱۳، «سواها» در دو آیه ۷ و ۱۴، تکرار «واو» عطف در آیات ۱ تا ۷ و تکرار «فاء» در آیات ۱۳ و ۱۴ می‌شود. تکرار به صورت تضاد نیز میان چند واژه در این سوره، ملاحظه می‌شود؛ از جمله «لیل» و «نهار»، «سما» و «أرض»، «فجورها» و «تقواها»، «أفلیح» و «خاب» و در «زکاهها» و «دسهاها». این رابطه در ترجمه فارسی نیز به خوبی، لحاظ گردیده و مترجم معادل‌هایی چون «شب» و «روز»، «آسمان» و «زمین»، «نافرمانی» و «پرهیزگاری»، «رستگار شد» و «نومید شد»، «پاکیزه داشت» و «فرومایه داشت» را برای واژه‌های ذکر شده قرار داده و باعث حفظ انسجام و یکدستی متن شده است.

اما هم‌آیی واژگان در سوره شمس با کلماتی چون «شمس» و «قمر» و «أرض» و «سما»، ملاحظه می‌گردد که این هم‌آیی در ترجمه فارسی نیز با به کار بردن معادل‌هایی چون «خورشید»، «ماه»، «زمین» و «آسمان» مشهود است.

عوامل پیوندی: از میان ادوات پیوند افزایشی، تنها ادات «و» در سوره شمس به کار رفته است؛ برای مثال جمله «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» در آیه نهم، با جمله «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» در آیه دهم، به وسیله ادات «و» پیوند یافته و جمله «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَذَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا» در آیه چهاردهم، به وسیله ادات «و» با جمله بعدی «لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» مرتبط شده است. باتوجه به اینکه حرف «واو» هم در زبان فارسی و هم در عربی، حرف عطف است و سبب ایجاد ارتباط و پیوند افزایشی میان جملات می‌شود، در ترجمه فارسی نیز جملات ذکر شده با ادات «واو» پیوند یافته‌اند.

از میان ادوات پیوند زمانی، حرف «فاء» در سوره شمس، میان آیه هفتم و جمله بعدی آن در آیه هشتم، پیوند زمانی ایجاد کرده و این ادات، جملات موجود در آیات ۱۲، ۱۳ و ۱۴ را با یکدیگر پیوند داده است. در ترجمه فارسی دو جمله موجود در آیات ۷ و ۸، با واژه

«آنگاه» ارتباط یافته‌اند: «و سوگند به نفس انسان و آنکه آن را سامان داد، آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را در آن الهام کرد.» که به‌خوبی، گویای توالی زمان است.

اما جمله‌های موجود در آیات ۱۲ و ۱۳، با عبارت «حال آنکه» پیوند یافته‌اند که این عبارت نه‌تنها بیانگر توالی زمان مقصود در متن عربی (وقوع حوادث جمله دوم پس از جمله اول) نیست، بلکه با به کار بردن فعل ماضی بعید (گفته بود) در جمله دوم، زمان در آن گذشته‌تر از زمان وقوع حوادث جمله اول به‌نظر آمده است: «آنگاه که شقاوت‌پیشه‌ترینشان برپا خاست، حال آنکه پیامبر خدا به آنان گفته بود این شتر خداوند است، او و بهره آبش را رعایت کنید».

همچنین جملات موجود در آیه ۱۴: «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا»، همگی با حرف «فاء» پیوند یافته‌اند؛ به‌طوری‌که این حرف چهار بار تکرار شده تا چهار جمله پی‌درپی یا به‌عبارتی توالی زمان را میان آنها نشان دهد؛ البته این توالی در ترجمه فارسی نیز با به کار بردن کلماتی چون «سپس» و «آنگاه» مشهود است: «سپس او را دروغزن شمردند و آن [شتر] را پی کردند؛ آنگاه پروردگارشان آنان را به گناهشان، به یکسان، نابود ساخت.»

ب. تطبیق الگوی پیوستگی معنایی در سوره شمس و ترجمه آن

سیاق لغوی در سوره شمس، از جمله واژگانی که دارای معانی متعددی است، اما با توجه به سیاق سوره شمس، می‌توان به‌معنای دقیق و خاص آن پی برد، واژه «زکاه» در آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» است که یکی از معانی آن «زکات دادن» است و معنای دیگرش «پاک و طاهر گرداند». مترجم با در نظر گرفتن واژگانی چون «نفس» که مرجع ضمیر «زکاه» در جملات قبلی است، معنای «پاکیزه داشت» را معادلی مناسب برای ترجمه این واژه برگزیده است؛ علاوه بر این، ملاحظه می‌شود که واژه «سواها» با وجود اینکه در دو آیه به‌صورت عینی، تکرار شده، اما مترجم در هر جمله، با توجه به سیاق سوره، معنای مختلفی برای آن آورده؛ چراکه در جمله: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا»، واژه «سواها» در مورد نفس و به‌معنای درست کردن و سامان دادن است و در آیه: «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا»، این واژه در مورد قوم ثمود است و مجازاتی که خداوند برای گناهی که مرتکب شده‌اند، در نظر گرفته؛ بنابراین، مترجم معنای دیگر واژه «سواها»، یعنی «یکسان کردن» را ترجمه درست و دقیق برای این واژه قرار داده است.

اصل تفسیر: سوره شمس با سوگند به آفریده‌های بزرگ پروردگار، چون خورشید و ماه و آسمان، شروع شده تا عظمت و قدرت آفریننده به مخاطب نشان داده شود و با داستان قوم ثمود و عاقبت نافرمانی‌شان به پایان رسیده. موضوع اصلی سوره این است که خداوند داستانی را برای مثال برای کسانی ذکر کرده که نفس خود را با گناه و معصیت آلوده کرده‌اند تا سرانجام کار خود را بدانند و از آن عبرت بگیرند.

با تأمل در ترجمه سوره شمس، ملاحظه می‌شود که مترجم نیز در جایگاه مخاطب و خواننده، متن را به‌درستی، درک و دریافت کرده و از موضوع اصلی آن در ترجمه خود، خارج نشده است.

اصل هدفمندی: با دقت در مضمون آیات سوره شمس، مشاهده می‌شود که عنوان ارتباط نزدیکی با محتوای آن دارد؛ چراکه این سوره با سوگند به هفت چیز آغاز شده که خورشید نخستین سوگند آن و سایر موارد، چون ماه و شب و روز، همگی، مرتبط و وابسته به خورشید است.

نتیجه‌گیری

از میان عوامل مختلف انسجام ابزار ارجاع، حذف، تکرار عینی واژگان و تکرار به‌صورت تضاد، همچنین پیوندهایی چون پیوند افزایشی و پیوند زمانی، سبب حفظ انسجام و یکدستی متن شده است؛ بدین ترتیب که ارجاع با ابزار ضمیر و حذف به‌صورت حذف فعلی، یعنی حذف فعل «أقسم» در متن سوره، ملاحظه می‌شود. در مورد ضمیر، باید گفت که کاربرد این ادات در متن سوره شمس، بسامد بالایی دارد، اما در ترجمه فارسی این سوره، برخی از ضمایر با حفظ ویژگی متصل و غایب بودن، ترجمه شده‌اند و برخی دیگر با معادل «ضمیر اشاره». البته با توجه به اینکه در دستور زبان فارسی، برای جلوگیری از تکرار اسم، ضمیر اشاره به کار می‌رود و از طرفی، هنگامی که صحبت درباره شیء باشد، از ضمیر «آن» به جای «او»، استفاده می‌شود؛ بنابراین با به کار بردن ضمیر اشاره «آن» نیز متن ترجمه شده همچنان انسجام و یکپارچگی متن مبدأ را حفظ کرده است.

در مورد حذف نیز می‌توان گفت که حرف «او» در آیه اول؛ یعنی در عبارت «والشمس»، ادات قسم است و بنا به دستور زبان عربی، فعل «أقسم» از جمله حذف شده؛ برای همین، مترجم عبارت مورد نظر را با معادل «سوگند به خورشید» معنا کرده، اما این حرف در جملات بعدی متن سوره، «او» عطف است و فعل «أقسم» این بار برای جلوگیری از تکرار، حذف شده که در ترجمه فارسی، ملاحظه می‌شود مترجم در بیشتر موارد واژه «سوگند» را حتی در جملاتی که «او» آن، عطف است، در معادل فارسی برای ادات قسم، به کار برده است. از میان عوامل انسجام واژگانی، تکرار عینی واژگان و تکرار به‌صورت تضاد، میان واژگان ملاحظه می‌شود که این رابطه در ترجمه فارسی نیز به خوبی، لحاظ گردیده و مترجم معادل‌های مناسبی را برای نشان دادن این ارتباط به کار برده و در نتیجه سبب حفظ انسجام و یکدستی متن شده است؛ همچنین هم‌آبی واژگان در سوره شمس، با واژگانی چون «شمس»، «قمر»، «أرض» و «سما» ملاحظه می‌گردد که این هم‌آبی در ترجمه فارسی نیز با به کار بردن معادل‌هایی چون «خورشید»، «ماه»، «زمین» و «آسمان» مشهود است.

از میان عوامل پیوندی، ابزار پیوند افزایشی و پیوند زمانی در متن سوره، ملاحظه می‌شود؛

به این صورت که «واو» عطف جهت ایجاد پیوند افزایشی و حرف «فاء» جهت ایجاد پیوند زمانی به کار رفته است. مترجم نیز واژگانی چون «آنگاه» و «سپس» را معادلی برای حرف «فاء» به کار برده که به خوبی، گویای توالی زمان است.

از میان عوامل پیوستگی معنایی توجه به سیاق، اصل تفسیر و همانندی سبب ایجاد پیوستگی در معنا گردیده. در مورد سیاق، ملاحظه می‌شود که مترجم با توجه به سیاق سوره، به خوبی، توانسته معنا و معادل مناسبی جهت ترجمهٔ واژه‌های چندمعنایی بیابد؛ علاوه بر این، با تأمل در سورهٔ شمس و ترجمهٔ آن، مشاهده می‌شود که مترجم در جایگاه مخاطب، متن را به درستی درک و دریافت کرده و از موضوع اصلی آن در ترجمه خارج نشده؛ در نتیجه، متن سوره و ترجمهٔ آن تا حد زیادی از نظر انسجام و پیوستگی معنایی مرتبط هستند.

References

- Holy Quran. [In Persian]
 Bukhara, Noman. (2009). Basic terms in text linguistics and discourse analysis (lexical study). Amman: Alam al-Kotob al-Hadith. [In Arabic]
 Khattaby, Mohammad. (1991). Linguistics of the text (introduction to the coherence of speech). Beirut: Al-Markaz al-Saghafi al-Arabi. [In Arabic]
 De. Beaugrand, Robert. (1998). Al-Nass, Al-Khattab, and Al-Ajari. Tr: Al-Doctor Tamma Hassan. Cairo: Alam al-Kitab. [In Arabic]
 Al-Zanad, Al-Azhar. (1993). The text of the text Beirut: Arab Cultural Center. [In Arabic]
 Sojudi, Farzan. (2013). Applied semiotics. Tehran: Science. [In Persian]
 Al-Sheidi, Fatima. (2011). The meaning outside the text (the effect of the context in determining the meanings of speech). Damascus: Dar Ninevee Publishing House. [In Arabic]
 Tantawi, Mohammad Syed. (1388). Arabic dictionary of words of the Holy Qur'an. Qom: Dhu Al-Qurabi Publications. [In Arabic]
 Afifi, Ahmed. (2001). The syntax of the text (a new trend in grammar lessons). Cairo: Zahra Al-Sharq school. [In Arabic]
 Faqi, Sobhi Ibrahim. (2000). Textual linguistics between theory and application. Cairo: Dar Qaba for publishing and publishing. [In Arabic]
 Lazarus, Gilbert. (2001). Contemporary Persian grammar. Tr: Bahraini Mahasti. Tehran: Hermes Book Publishing Company. [In Persian]
 Medas, Ahmed. (2009). The Linguistics of the Text (Methodological Syntax for the Analysis of Poetry) Irbid: Alam al-Kotob al-Hadith. [In Arabic]
 Miftah, Mohammad (1996). Similarities and Differences (Comprehensive Grammar). Arab Cultural Center. Beirut: Eldar Al Bayda. [In Arabic]
 Mohajer, Mehran and Nabavi, Mohammad. (1376). Toward the Linguistics of Poetry, Tehran: Nashr-e-Markaz.

Thesis

- Oghlis, Warda and Bin Junad, Malika. (2017/2018). Coherence and coherence in the Holy Qur'an Abdulrahman Mira University - Bejaia (College of Literature and Languages). [In Arabic]

Articles

- Aghagolzadeh, Ferdows and Afkhami, Ali. (1383). Linguistics of the text and its approaches. Zabanshenasi magazine. (37). P. 89-103. [In Persian]
 Amrai, Mohammad Hassan and Zandvakili, Mohammad Taghi. (2016). Comparative evaluation of coherence tools in Surah Tariq and its translation by Mohammad Mehdi Foladvand from the perspective of Halliday and Hassan theory. Two quarterly studies of Quran and Hadith translation studies. 4 (7). P. 1-36. [In Persian]
 Saeed, Hamoudi. (2012). The coherence and coherence of the text, the meaning and the forms. Athar magazine. Special number: Ashghal al-Muttaqi al-Watani al-Awal around: Linguistics and Al-Rawiyah. on the 22nd and 23rd of February. P. 107-114. [In Arabic]
 Sayed Muhammad, Abdul Rahman Rabie. (2022). Intentionality and its role in achieving textual cohesion in Surat Ad-Dhuha. Philology. 78. P. 11-29. [In Arabic]
 Al-Tayeb Al-Azali, Qawawa. (2018). From sentence grammar to text grammar, Al-Resala Journal for Human Studies and Research. 2 (7). P. 189-204. [In Arabic]
 Al-Tayeb Al-Azali, Qawawa. (2012). Textual harmony and its tools. Al-Makhbar Magazine (Research in Algerian Language and Literature). Algeria. 8. P. 61-86. [In Arabic]
 Muhammad Ismail, Nael. (2011). Referral by pronouns and its role in achieving coherence in the Qur'anic text. Journal of Al-Azhar University in Gaza. Humanities Series. 13 (1). P. 1061-1100. [In Arabic]
 Nazari, Alireza, Parvini, Khalil, Roshanfeker, Kobra and Aghagolzadeh, Ferdous. (1390). Linguistics of the text and the pattern of cohesion in the syntactic, rhetorical and critical views of ancient Arabic. Arabic literature magazine. Third year. 3. P. 83-112. [In Persian]